



گفت و گو با حسین رقمی، باریستای نوجوان یکی از کافه‌های سطح شهر

باشکم خالی قهوه نخورید!

ما آدم‌ها از شنیدن و خواندن داستان‌های مختلف همیشه لذت می‌بریم. حال تصور کنید این داستانی که می‌خوانید بر اساس واقعیت بوده و یکی از دوستان هم‌سن خودمان به موفقیتی در سن نوجوانی خود رسیده باشد. قطعاً با این وجود شنونده و خواننده آن هستیم تا به قول خودمان از چه رمز پروازی استفاده کرده تا به اینجا و این نقطه رسیده است. در این شماره، حسین رقمی نوجوان از رموزارز موفقیت خود در حرفه باریستا می‌گوید.

امیرحسین علی‌نیافر

نوجوان



از کجا شروع شد؟

همه ما یک جایی در تاریخ زندگی مان وجود دارد که با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نمی‌دانیم درست همان اتفاق‌ها قرار است به کلید و نقطه‌های اتصال زندگی ما تبدیل شوند. در این روزها که زیست و زندگی نوجوانان کمی تغییر کرده، باورش سخت است که بگوییم تصور حسین از کافه‌ها جایی پرابهت یا به قول خودش مکانی برای ثروتمندان و طبقه مرفه جامعه بوده است. داستان حسین و آشنایی بیشترش با کافه از جایی شروع می‌شود که یکی از دوستانش مطلبی درباره باریستایی منتشر کرده بود که همان‌جا با همان یک مطلب، ذهن حسین قلقلک می‌خورد تا بیشتر درباره این شغل و کار تحقیق کند.

پایین تر از زمین خاکی

بعضی‌ها هنوز خیال می‌کنند می‌توانند راه صدساله را در چند شب طی کنند. فکر می‌کنم این دسته از عزیزان آنهایی هستند که بعد از ۲۰، ۱۰ پست انگیزشی در فضای مجازی، اقدام به اجرای سمنارهای تله‌موشی و پولساز برای خودشان می‌کنند تا افراد میان‌پرسند وارد این تله شوند. اگر شما خواننده این بخش از متن هستید، باید بگوییم که قدیمی‌ها در زمانی که هنوز ضرب‌المثل‌ها جایگاه خود را از دست نداده بود، می‌گفتند «هیچ ارزانی بی‌علت نیست و هیچ گرانی بی‌حکمت نیست». پیام این حکایت به زبان ساده این است که اگر چیزی در ظاهر ارزنده به نظر می‌رسد اما قیمتش ارزان است، حتماً علت و نقصی درونش دارد. هر کاری زمین خاکی خودش را دارد. حتی برای تجربه بعضی کارها یک درجه پایین‌تر از زمین خاکی را باید بگذرانی تا بعد از مدت معلومی بتوانی سر خودت را بلند کنی. حسین یک روزی دست روی زانوی خود گذاشت و بلند شد تا برود پی چیزی که شاید برای آن ساخته شده باشد. حتی اولین باری که پا به کافه گذاشت، برای مصاحبه کاری بود و خودش می‌گوید افتخار می‌کند که یک زمانی نظافتچی بوده و اکنون به باریستایی کافه رسیده است. او حتی می‌گوید که در ابتدای این راه هیچ‌کس، حتی خانواده‌اش نیز حمایتش نکردند و شدیداً با این کار مخالف بودند و فقط در این مسیر پرچالش به عنوان یک نوجوان قدم گذاشت تا امروز به این موفقیت دست پیدا کند.

شکستن آرزوها...

هرکدام از ما هرشب قبل از خواب وقتی چشمان مان را می‌بندیم، به چیزهای مختلفی فکر می‌کنیم. یکی در حال گل زدن در فینال جام جهانی و یکی در حال سواری با یک ماشین چندصد هزار دلاری و یکی در حال غرق شدن در استخر پول‌های خودش است و از این مثال‌های واقعی زیاد وجود دارد.

اما حسین وقتی چشم‌های خود را می‌بندد به این فکر می‌کند که روزی بتواند کافه خودش را در سطح شهر باز کند و آن قدر در کشور مشهور شود که در شهرهای مختلف ایران هم شعبه بزند. حسین می‌گوید از این که درسی برای قهوه وجود دارد یا نه بی‌اطلاع است اما خودش به سمت رشته مدیریت کسب و کار رفته تا بتواند یک کاسب و یک مغازه‌دار خوشفکر شود.

کافه دنج شما کجاست؟

یک کافه خوب چه چیزهایی دارد؟ یا اصلاً چرا این روزها علاقه نوجوانان و اکثر مردم به کافه‌های سطح شهر بیشتر شده است؟ به عقیده حسین کافه به دلیل جو جذاب و نوجوان‌پسند بودن آن بقیه را به خود مثل یک مغناطیس جذب می‌کند. به نظر او کافه‌ای می‌تواند برای یک نوجوان حکم یک زیست‌بوم را داشته باشد که اول از همه آن کافه پرسنل خوبی داشته باشد و فضای کافه و جای خوب آن هم شرط است تا خود حسین آن کافه را بپسندد. البته حسین در آخر اشاره کرد که نباید بود و نبود موسیقی خوب را در کافه نادیده بگیریم و اگر کافه‌ای بتواند موسیقی خوبی برای مشتری‌هایش در نظر بگیرد، می‌تواند موفق باشد.

اعتیاد به قهوه!

قبل از این که به موضوع پرچالشی مثل جنگ چای و قهوه‌خورها بپردازم از حسین درباره علاقه خودش به خود قهوه پرسیدم. بالاخره کسی که برای یک عده قهوه‌های مختلفی را آماده می‌کند، امکان ندارد خودش طرفدار آن نباشد و صرفاً یک باریستای بی‌علاقه به قهوه باشد. حسین خیلی صریح می‌گوید که قهوه شدیداً اعتیادآور است و اکنون آن قدر برای خود او قهوه بی‌اثر شده که آن را مثل آب آشامیدنی خودمان می‌داند. او همین‌طور با صراحت کامل می‌گوید که ترجیحاً هر روز قهوه مصرف نکند تا برای شما بی‌اثر و معمولی نشود. حسین در جواب به این که آیا قهوه‌خورها نیز چای دوست دارند می‌گوید این مورد بستگی به هر شخص دارد و گاهی خود علاقه‌مندان به قهوه نیز برای تنوع و بی‌اثر نشدن قهوه چای مصرف می‌خورند.

شاید شما هم نمی‌دانستید!

هر کار و مهارت و شغلی رازهایی دارد که فقط دارندگان آن شغل از آن اطلاع دارند. چندوقت پیش در فضای مجازی چالشی با عنوان افشا کردن یکی از اطلاعات مهم هرکاری پخش شده بود که در آن زمان استقبال زیادی از آن صورت گرفت. برای مثال تعمیرکار موبایل می‌گفت همه گوشی‌ها با فلان ترفند درست می‌شوند اما بعضی‌ها با اضافه کردن یک کار می‌خواهند متاسفانه پول بیشتری دریافت کنند یا به همین ترتیب یک دندانپزشک یا فروشنده و... مثال‌هایی می‌گفتند تا باعث آگاهی دیگران شوند.

از حسین پرسیدم که آیا این مثال درباره باریستایی و خوردن قهوه صدق می‌کند که جواب جالبی گرفتم. او گفت قهوه عربیکا با این که قیمت خیلی زیادی دارد و به نظر از آسمش خوب می‌آید اما اصلاً انرژی خاصی نمی‌دهد و صرفاً یک قهوه ترش معمولی به شمار می‌رود و او به عنوان یک باریستا این مدل قهوه را اصلاً به علاقه‌مندان و قهوه‌خورها پیشنهاد نمی‌کند. رمز راز و فوت کوزه‌گری دیگری که حسین درباره قهوه به آن اشاره کرد، نخوردن قهوه با شکم خالی و گرسنه است و اگر با شکم خالی قهوه میل کنید؛ حال تان بد می‌شود.

